



RahaiZan.Org

سازمان رهایی زن

The Organization for Emancipation of Women

نشریه ماهانه:
3rd Series, Issue 78
سری سوم، شماره 78
Jahnur 2020، بهمن 98

سرمدیر: مینو همتی

Editor-in-chief: Mino Hemati
Email: minohemati@gmail.com

مدیرمسئول: شراره رضایی

Managing editor: Sharareh Rezaei
Email: shararehrezai.p@gmail.com



Rahai Zan

مطالب

هوایمایی سرنگون شده اوگرایی و کشتن 176 نفر
کاری از: علی شافعی

اعترافات اجباری طراحی سوخته و صدا و سیما
سپیده قلیان

بی فرهنگی یا برهنگی فرهنگی سعید شیرزاد

جمعی از زنان زندانی سیاسی در اوین؛ به مناسبت
چهلمین روز و در همراهی با خانواده‌های کردند

نامه نرگس محمدی پس از تبعید خشونت‌بار به
زندان زنجان

نوشته ای از اسماعیل بخشی به مناسبت تولد
دخترش نهال

تن فروشی در مقابل نان سحر بابا سلجی

اهمیت و نقش زنان در اعتراضات اخیر
بتول فارسی

همجنسگرایی را بشناسیم و به آن نگاه عادی
داشته باشیم شیما مقدم

از آبان دیگر هیچ چیز ساده نیست علی رسولی

چیزی بنام خدا هرگز اینجا نبود!
اینجا سیاهی عمیق است روایت سپیده قلیان از
زندان سپیدار اهواز

270 روز از به اسارت گرفتن ندا ناجی در تجمع
درروز جهانی کارگر می گذرد

درباره آنچه که در ۱۶ آذر گذشت، به عنوان یک
دانشجوی زن می نویسم سپیده قلیان

گزارشی از وضعیت حقوق بشر مرضیه آدمی

در بند ۷ زندان قرچک ورامین چه می گذرد؟
سپیده قلیان

خبرها

- جنگ تن به تن کودکان معناد در محله هرنی تهران برای پول
- از بازداشتی ها بگو
- آغاز سهمیه بندی ثبت طلاق از امروز

راه های تماس با سازمان رهایی زن و نمایندگان
آن در شهرها و کشورهای مختلف

معرفی سایت های برنامه های تلویزیونی، نشریه
ها و تلگرام

کاری از: علی شافعی



به نشریه رهایی زن بپیوندید

برای نشریه رهایی زن مطلب و مقالات "اجتماعی، حقوقی، روانشناسی، جامعه شناسی، بهداشتی، تجارب و گزارش های شخصی. از زندگی زنان (خودتان) و کودکان...، شعر، اخبار، گزارش، ترجمه، معرفی کتاب و فیلم های خود را می توانید به آدرس ایمیل های زیر ارسال کنید.
Markazi@RahaiZan.org

اعترافات اجباری طراحی سوخته و صدا و سیما سپیده قلیان



پخش اعترافات اجباری تلوزیونی، به عنوان یک ابزار تهدید، فشار و سرکوب، یک سنت امنیتی چهل ساله در نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی است. همواره و پس از هر اعتراض، تجمع یا رخدادی، تعدادی بازجو- خبرنگار به خط می‌شوند تا نامستندی در توجیه واقعه بسازند. این نامستندها که

این تنها نهادهای امنیتی نیستند که می‌توانند تریبون داشته باشند و یک‌طرفه حرف بزنند. تمام قربانیان اعترافات اجباری امکان، حق و حتی وظیفه دارند در مورد این نامستندها سکوت نکنند. این ابزار سرکوب و فشار و تهدید، باید ناکارآمد و مختل شود.

من، به سهم خودم، قدم اول را با شکایت از آمنه سادات ذبیح‌پور و صدا و سیما و مدیر بخش خبری بیسا و سی برداشتم. شکایتی نه از سر اعتماد به قوه قضاییه، یا امید به رسیدگی، بلکه از موضع برداشتن یک قدم رسمی برای اخلال در بازی خطرناک بازجو-خبرنگارها. اما این تنها قدم اول است و آخر کار نیست.

بار دیگر از همه‌ی آنان که به هر نحو از نامستندهای نهادهای امنیتی آسیب دیده‌اند و قربانی این سرکوب ظاهراً با کلاس هستند، می‌خواهم حرف بزنند. بگویند که چه شد و چگونه شد. از آنچه که پشت دوربین گذشته است حرف بزنند و دیوار دروغ را فرو بریزند. این سد را باید شکست. «همه‌اش که نباید ترسید. راه که بیفتیم ترسمان می‌ریزد.»

احتمالاً شاخص‌ترین نمونه‌ی آن، «مستند هویت» در توجیه قتل‌های زنجیره‌ای قبل و بعد از ۱۳۷۵ بوده است، همیشه بخشی از آنتن صدا و سیما را به خود اختصاص داده است.

هر چند ظاهراً، آنچنان که در قضیه‌ی دروغ بزرگ سقوط هواپیمای اوکراینی، موکداً ثابت شد، این نه فقط متهمان و محکومان و زندانیان سیاسی، که مسئولین حکومت هم می‌توانند سوژه‌ی نامستندها باشند!

بخش عمده‌ی ما، شاید تصور کنیم که تمام مردم ایران، این شانتاژ‌های خبری را نادیده می‌گیرند و از روی آن‌ها عبور می‌کنند. اما متأسفانه چنین نیست. تکرار و تکرار و تکرار، در دروغ‌گویی‌های امنیتی، می‌توانند عوامل پروپاگاندا و جنگ روانی‌ای باشند که در دراز مدت، به شکلی حقیقی، به باورهای بدنه‌ی مردم معترض و جان به لب آمده آسیب بزنند. به ویژه برای کسانی که در شهرهای کوچک‌تر زندگی می‌کنند، این نامستندها می‌توانند زندگی را تلخ و مختل کنند. اما دیگر دوران برنامه‌ی هویت گذشته است.

حالت خارج نیستند: یا از طبقات فرادست جامعه هستند که به واسطه همان نابرابری های اجتماعی و دزدیده شدن سهم همان کودکان از منابع کشور توسط اقلیت کمی از جمعیت و با پول های بادآورده جز خرج کردن پول هایشان دغدغه دیگری ندارند؛ و یا اینکه خودشان نیز از طبقه فرودستی هستند که همان کودک کار در آن از زندگی فقط حق نفس کشیدن را دارد.

در این صورت باز هم قربانی و معلول هستند؛ چرا که در نبود آگاهی‌های اجتماعی و نیز بخاطر نبود فرهنگ اجتماعی در کشور که نشأت گرفته از فشارهای اقتصادی و عدم امکان دارا بودن از رفاه اجتماعی فرهنگی و درک نکردن این واقعیت که خودشان نیز می‌توانستند شرایطی همچون همان کودک داشته باشند، باعث این واقع تلخ شد. زندان گور دشت کرج



روزمره تبدیل شده است؛

علتی که بی هیچ شک و تردیدی وابسته به نابرابری های اجتماعی و اقتصادی نشأت گرفته از اقتصاد سرمایه داری حاکم بر کشور است. خانواده های بسیاری به دلیل این فشارهای اقتصادی و نیز عدم آگاهی های اجتماعی از خطرات در کمین نشسته کودکان، مجبور می‌شوند فرزندان خود را در ازای دستمزدی ناچیز به کارگاه ها بفرستند و یا آنان را با کارهایی چون فال فروشی و پاک کردن شیشه خودروها در خیابان ها رها سازند؛ در حالی که کشوری که در آن زیست می‌کنند به لحاظ دارا بودن مواد اولیه و ثروت های طبیعی جزو ۱۰ کشور غنی دنیاست و در چنین کشوری آمار بالای ۳ میلیون کودک بازمانده از تحصیل، که همین بازماندگی خواسته و ناخواسته کودکان را وارد بازار کار می‌کند گویای فاجعه عظیمی است که آسیب های آن نه تنها به کودکان و خانواده های آنان بلکه نسل های بعدی نیز گره می‌خورد.

گره ای دردناکتر که عمق آن را در سکانس دوم همین ماجرا می‌توان دید؛ وقتی که دو جوان برای تفریح و خنده نه یک کودک را بلکه انسانیت را لگدمال می‌کنند. در حالیکه این دو جوان نیز خود قربانی و معلول این سیستم اقتصادی و فرهنگی (یا بهتر است بگوییم بی فرهنگی و یا فرهنگی فرهنگی) هستند که در آن بزرگ شده اند و از دو

بی فرهنگی یا فرهنگی فرهنگی سعید شیرزاد فعال کودکان



سکانس اول کودکی است در کنار سطل زباله به دنبال لقمه‌ای نان که توسط جوانی به داخل سطل زباله انداخته می‌شود. سکانس دوم ابراز پشیمانی مرتکبین این عمل زشت و عذرخواهی آنان از مردم. تصاویر کوتاهی که بی شک وجدان هر انسانی از این حرکت زشت را به درد می‌آورد نباید به همین چند ثانیه ختم کرد که واقعیت دردناکتر از این چند ثانیه، علت ها و معلول های پدید آورنده کار کودکانی هستند که به ناچار به جای تحصیل و بازی با همسن و سالان خویش در کودکی گمشده شان در بهترین حالت سر از کارگاه های تولیدی و کوره های آجرپزی در می‌آورند و در معرض انواع تعرضات و تجاوزاتی قرار می‌گیرند که در جامعه به امری



جمعی از زنان زندانی سیاسی در اوین؛ به مناسبت چهلمین روز و در همراهی با خانواده‌های داغدار اعتراضات آبان تحصن می‌کنیم.

امروز شنبه ۳۰ آذرماه ۱۳۹۸، پنج تن از زنان زندانی سیاسی در بند زنان زندان اوین، با انتشار نامه‌ای از تحصن چند روزه خود در زندان به مناسبت چهلمین روز و در

نامه نرگس محمدی پس از تبعید خوشونت‌بار به زندان زنجان



نرگس محمدی در روز سوم دی ماه با فریب رئیس زندان اوین غلامرضا ضیایی به بهانه ملاقات فوری با وکیلش از بند خارج شد و سپس شخص ضیایی به همراه ماموران زندان و ماموران وزارت اطلاعات او را با خوشونت و ضرب و شتم با زور وارد آمبولانسی کرده و به زندان زنجان منتقل کردند.

دلیل تبعید نرگس محمدی این است که او و هفت زن زندانی سیاسی دیگر در بند زنان زندان اوین در حمایت از کشتار مردم معترض در آبان‌ماه خونین در داخل زندان به تحصن دست زدند. در نامه چهار صفحه‌ای که نرگس محمدی از داخل زندان زنجان ارسال کرده است اشاره شده که در زمان خروج اجباری او از داخل زندان، او مقاومت کرده که با ضرب و شتم و توهین و هتک حرمت رئیس زندان غلامرضا ضیایی رویه‌رو شده است. ضیایی او را شخصا هل داده و به همراه بیست

همراهی با خانواده‌های داغدار اعتراضات سراسری آبان خبر دادند. متن کامل این نامه به شرح زیر است:

«یکبار دیگر اعتراضات مردمی علیه فقر، تبعیض و فساد حکومت، در آبان ماه سال جاری مورد سرکوب بی رحمانه حکومت قرار گرفت و تعداد زیادی از هموطنانمان کشته، مجروح و زندانی شدند.

ما بر این باوریم ملت ایران که براساس سنت و رسم دیرینه، یلدا این طولانی‌ترین شب سال را در کنار خانواده، اقوام و عزیزانشان جشن گرفته و گرمی می‌دارند، در شرایط کنونی که صدها خانواده داغدار عزیزانشان هستند که کمتر از ۴۰ روز پیش کشته شدند و هزاران خانواده در فراق عزیزانی هستند که این بلندترین شب سال را یا در سلول‌های بازجویی یا پشت میله‌های زندان به سر می‌برند و هزاران ایرانی و هموطنمان به دلیل سیل و یا زلزله و به علت بی‌کفایتی و بی‌توجهی حاکمان در شرایط غیر انسانی

قرار گرفته‌اند و بسیاری از مردم به دلیل شرایط اسفبار اقتصادی، توان برگزاری این سنت دیرینه را ندارند.

ما جمعی از زنان زندانی سیاسی در همراهی با مطالبات مردم تحت ظلم و ستم و در همزمانی یلدا امسال با چهلم کشته شدگان اعتراضات مردمی و در اعتراض به سیاست‌های سرکوبگرانه حکومت علیه مردم ایران و اختناق حاکم بر جامعه، از روز شنبه ۳۰ آذرماه امسال از ساعت ۹ صبح در دفتر بند زنان سیاسی زندان اوین به تحصن خواهیم نشست و این شب نه تنها پای سفره یلدا نمی‌نشینیم بلکه در دفتر زندان یاد عزیزان کشته شده را گرمی خواهیم داشت. این تحصن تا روز ۵ دی، روز چهلم کشته شدگان شبانه‌روزی ادامه خواهد داشت. امضا کنندگان:

منیره عربشاهی، نرگس محمدی، یاسمن آریانی، صبا کردافشاری، آتنا دائمی/بند زنان زندان اوین / آذرماه ۱۳۹۸

مأمور زن و مرد به زور سوار بر آمبولانس کرده. دست نرگس محمدی در حین مقاومت در برابر این زورگویی با شیشه پنجره بریده می‌شود و در تمام مدت انتقال او به زندان زنجان مأموران بر همین دست خونین دستبند زده بودند.

این در حالی است که رئیس زندان می‌داند که نرگس محمدی به دلیل ابتلا به آمبولی ریه و مصرف قرصهای رقیق‌کننده خون در صورت خونریزی با خطر جدی روبه‌رو خواهد بود.

نامه نرگس محمدی از زندان زنجان با این جمله‌ها پایان می‌یابد:

«برای بریدن صدای من نظام جمهوری اسلامی ایران از هیچ اقدام خوشونت‌آمیز، از زندان و حبس‌های طولانی تا ندیدن فرزندانم و حتی قطع تماس‌های تلفنی و نشنیدن صدایشان و ضرب و شتم و تبعید و توهین و هتک حرمت دریغ نمی‌کند. سوم دی‌ماه [۱۳۹۸] برای من روز نکبتی خوشونت‌عریان مردان امنیتی و زندان علیه من بود. آنچه در این بند عمومی در میان زنان متهم و مجرم عادی [غیرسیاسی] و با تن پر از کبودی و زخم و درد من را سرپانگه داشته عشقم به ملت سربلند و رنج کشیده سرزمینم و آرمان عدالت و آزادی است.

به خون پاک به‌ناحق کشته و مجروح شده مظلومان سوگند یاد می‌کنم تا لحظه دم فرو بستن ابدی از گفتن حق و از فریاد بر سر ظلم و حمایت از عدالت‌جویان و آزادی‌خواهان و تحقق صلح پایدار دست برنخواهم داشت. جمهوری اسلامی ایران هرآنچه من داشته‌ام از من ربوده و غارت

شعر: «گلوله در نیمه‌شب»
ترجمه: ماریا عباسیان

تیرهاشان سینه شب را شکافت.
شنیدم
جوانی بر برف تازه فرو غلتید
و برف، بالاپوش آن بی‌نشان شد.
خفته بر سنگفرش خیابان،
چشم دوخته به مردگان دیگر
و کیود به زیر گنبد آسمان.
سپیده‌دمان
برف‌هایی که از رواق خانه‌ها
و سیم‌های تیره فرو می‌افتند،
نزار تر می‌کند
درماندگی مادری به زانو درآمده
که از گوی‌های یخین چشمان
و گیسوان رقصان فرزندش
در رودهای لاجوردی بهار،
دل سیراب می‌کند.

Alfonso Gatto #آلفونسو گتو

تابلو: مادر پارتیزان (۱۹۶۴)

Gabriele Mucchi #گابریله موکی



نوشته ای از اسماعیل بخشی به مناسبت تولد دخترش نهال

درود بر همه ی عزیزان
هشت سال پیش در چنین روزی نهالم چشم به جهان گشود
تا آن روز بهترین و باشکوه ترین روز تمام زندگیم تا به
امروز باشد روز دنیا آمدنش بمدت چند ساعت حالتی عجیب و شگفت انگیز در من بوجود آمده بود زمین
زیر پایم را حس نمی کردم احساس بی وزنی و سعادت ناب می کردم ، این حالت دیگر هرگز در من تکرار
نشد...

نهال روز تولدش مانند همه ی کودکان دنیا بهترین و هیجان انگیز روز زندگی اش است و از ماه ها قبل
در باره ی تولدش و اتفاقاتش فکر می کند و حرف می زند، اما امسال چند روز قبل از تولدش ازم پرسید بابا
برام تولد میگیری؟ گفتم آره بابا چرا نمیگرم، گفت ولی امسال بابا جشن نگیریم دوستامو همکلاسی هامو نمیگم
بیان فقط یک کیک بخیرم برا خودمون، میبرسم خب چرا؟ میگه بابا مردم عزادارن زشته جشن بگیریم ما...
واقعیتم نمی دانم از این سطح شعور نهال که فضای پیرامونش را درک میکند خوشحال باشم یا غمگین؟ اما
هرچه بیشتر فکر میکنم میبینم غمگین تر میشوم، تمام کوشش پدر و مادر این است که فرزندش غمی را حس
نکند، همیشه می گوشتند تا کودکشان هیچ یا حداقل اندوه پیش آمده بر خانواده را احساس کند تا شاد بزرگ
شوند...

اما دردا و دریغا چه بر روزگاران این کشور گذشته است که کودکانمان هم، میزان غم و اندوه چیره شده بر فضای کشور را به خوبی می بینند و می فهمند
و نمی توان چیزی از آنها پنهان کرد، چه بر ما رفته است که خود شادی هم غمگین است...

هیچ مسئولی هم احساس تقصیر نمی کند و امروز صدا و سیمای این کشور بجای اینکه با مردم باشد و تسلاهی بر درد مردم و شادی بخش کودکانمان
باشد عملا با مدیران حراستی اش، خبرنگاران و مجریان امنیتی اش، رسماً به یک پادگان نظامی تبدیل شده است و با دروغ و تزویر، پدافند شادی است.
اما به نهال و تمام کودکان نازنین ایران زمین می گویم شما بخندید و شاد باشید، بار رنج و غم زندگی بر عهده ی ما بزرگتر هاست، ما موظفیم برای
زیستن بهتر شما بکوشیم و رنج ها را بر دوش بکشیم. امروز اگر عرضه داشته باشیم می جنگیم برای تغییر قضا و فضای اندوه بار و زندگی برده وار،
اگر توانستیم به وظیفه ی انسانی و اخلاقی مان عمل کرده ایم. اگر نتوانستیم شرمسار تاریخیم، مارا ببخشید...

اسماعیل بخشی 27 دی 98

دختران کم سن و سالش را در قبال
50000 هزار تومان پول بفروشد.

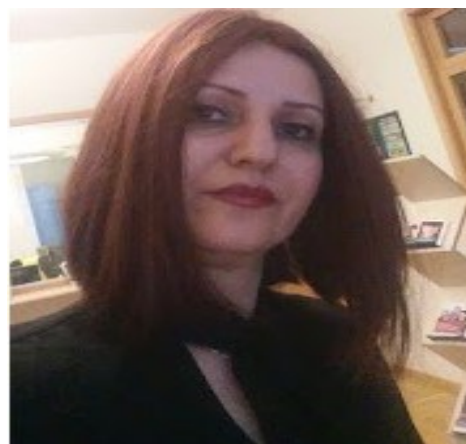
افسوس و صد افسوس که این معظلات
مخرب هنوز تمامی ندارد و بیش از پیش
جامعه را به ورطه ذلالت میرساند.

حکومت فاشیستی که پول نفت و گاز را خرج
کشور های خاورمیانه میکند مثل لبنان،
فلسطین، سوریه و.... که با فروش اسلحه و
امکانات بیشتر سران حکومتی و اقا زاده ها
که 40 سال است خون این ملت را مکیدند
وبا دزدی های میلیاردی دارایی کشور را به
یغما برده و خرج عناصر داعشی وحشد
الشعبی قرار داده که با کشتار مردم بیگناه ان
کشور ها در ایران نیز جا پای خود را محکم
تر کنند. مشخصا معلوم و واضح است با به
تاراج بردن پول این ملت ستمدیده قشر
وسیع از مردم به کار های خلاف، اعم از
دزدی، قتل و... رو میاورند چرا که وقتی
شمار وسیعی از جوانان این مرز و بوم وقتی
بیکار و بی هدف روزگار میگذرانند
مشخصا برای امرار معاش خود به بیراهه
میروند و شور بختانه قشر زنان آسیب پذیر
تر از بقیه هستند. وبا تن فروشی بخلطر شکم
سیر کردن خود روزگار را میگذرانند. کوتاه
سخن اینکه تمامی این مشکلات ریشه در
جامعه ای دارد که حکومتش دزد قاتل و
جنایتکار است امیدوارم روزی را شاهد
باشیم که این حکومت بزودی سرنگون بشود
و ایرانی آزاد ورها داشته باشیم و مردم ایران
به آزادی و حق طلبی، و امنیت اجتماعی دست
پیدا کنند.

رویداد این اتفاقات تلخ اخیر من بر آن شدم
تلنگری بر بخش دیگری از مشکلات
و معظلات اجتماعی که از سالیان نه چندان
دور تا به حال در مورد زنان بی خانمان و
خیابانی بزنم.

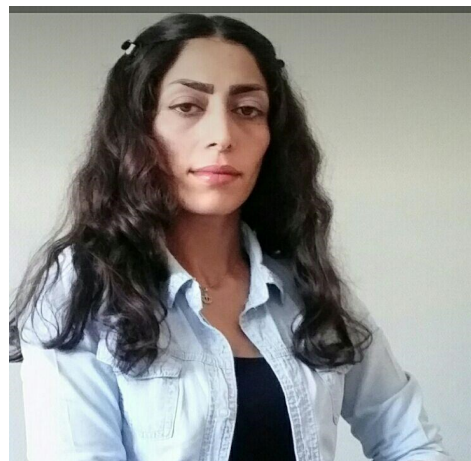
متأسفانه اخیرا در فضای اجتماعی و خبری
منتشر شد که یک زن در قبر که محل زندگی
اش بوده بخاطر رفع گرسنگی تنش را به سه
مرد فروخته است. در واقع کم نیستن از این
قبیل انسانهای شیطان صفتی که از این طیف
بی شماری از این زنانی که از سر فقر و
نداری، به اجبار برای امرار معاش و رفع
گرسنگی نا خواسته به تن فروشی میزنند،
سو استفاده می کنند و جامعه را به فحشا
وقهقرا میرسانند. در جامعه ای رژیم
جنایتکاری که طی 40 سال حکومت ننگین
خود جز زندان، کشتار و اعدام های نجومی
که ارقام اعدامیان با هر عقیده و مسلکی سر
به فلک میزنند، بیش از این انتظاری نیست و
وقتی ابعاد و پیامد های اجتماعی پدیده تن
فروشی را که نظاره میکنیم، قلب هر انسانی
که انسانیت را در سر لوحه خویش قرار داده
است به لرزه در می آورد، وگرنه در جامعه،
کنونی ایران که جمعیت فعال و جوان آن
بسیار است چرا نباید دولت با ایجاد شغل
مناسب، و رفع مشکل بزرگی چون مسکن،
وسر پناهی امن، ریشه این قبیل معظلاتی
ویرانگر مانند فقر و فحشا در جامعه
خشکانده شود. تا زنی بخاطر گرسنگی
و خرید یک ساندویچ فلافل تنش را به سه مرد
انسان نما که بویی از انسانیت نبرده اند
بسپارد یا آن پدری که در پیرانشهر دو تا
دختر دوقلو دارد که به تازگی یکی از

تن فروشی در مقابل نان سحر بابا سلجی



با توجه به اتفاقات ناخوشایندی که در آبان
98 در ایران به وقوع پیوست، و متأسفانه
شاهد جان باختن شماری از عزیزان اعم از
بزرگسال و جوانانی که بعضا زیر سن
قانونی بودند، بوده ایم رژیم با کشتار وسیعی
که راه انداخت و یا بهتر بگم جوی خون در
کشور ایران سرازیر کرد، ماهیت
کثیف، فاشیستی اش را بیش از گذشته به
جهانیان اثبات کرد، و با قتل عام وسیعی که
راه انداخت در عمل ثابت کرد که در برابر
خیزش میلیونی مردم ناتوان است و قصد
دارد با کشتار مردم رژیم ننگین را چند
صبحای بیشتر سر پا نگه دارد. ولی
خوشبختانه ملت عزیز و ستمدیده ایران تا
سرنگونی این رژیم از پا نخواهند نشست و
دور از انتظار نیست که جمهوری اسلامی
را بزودی به زیر خواهند کشید. با توجه به

اهمیت و نقش زنان در اعتراضات اخیر
بتول فارسی فعال حقوق بشر



امروزه زنان ایران بیش از هر زمان دیگری با فقر و بیکاری و تبعیض دست و پنجه نرم می‌کنند. زنان بیش از مردان از طرف اجتماع، خانواده‌ها و رسوم غالب به صورت روزمره مورد تبعیض و آزار قرار می‌گیرند، در این رابطه می‌توان به نوع پوشش و حجاب اجباری، کودک همسری، محسوب شدن به عنوان نیم جنس مذکر در رابطه با موارد ارث، دیه و شهادت، عدم ایجاد شرایط برابر در راستای حضور در اجتماع تحت عنوان خانه داری و مادری، قرار گرفتن در معرض قتل‌های ناموسی، اذیت و آزار جسمی و یا شکنجه روحی توسط پدر و یا همسر، عدم دستمزد برابر با مردان، عدم حق ورود به ورزشگاه و ممنوعیت دوچرخه سواری را در سایه حمایت قانون گذار می‌توان اشاره کرد، فشار حاکم بر زنان از طرف دولت جمهوری اسلامی ایران نیز مزید بر علت می‌باشد.

در سال‌های اخیر به دلیل افزایش آگاهی زنان از حقوق اجتماعی شان و عدم برخورداری از این حقوق مسلم، دیگر در برابر بی‌عدالتی‌ها و تبعیض‌ها سکوت را پیشه نمی‌کنند. ما شاهد حضور پررنگ زن‌ها در اعتراضات اخیر برای احقاق حقوق مسلم خود بوده ایم، این که زن‌ها پیشگام اعتراضات هستند، به این خاطر است که زنان در واقع یک طبقه جنسیتی‌اند که علاوه بر مسائل و مشکلاتی که همه‌ی جامعه با آن مواجه‌اند، سرکوب مازادی را هم تحمل می‌کنند که از طرف کل نظام مردسالار می‌باشد که آنان هر روزه آن را لمس می‌کنند. در دو دهه اخیر مشارکت اقتصادی و اجتماعی زنان به شدت افزایش یافته است. با این حال، به موازات گرایش بیشتر زنان برای حضور در فضای اقتصادی

و اجتماعی، فرصت‌های مربوطه برای آنان کمتر شده است و این عوامل باعث حضور گسترده‌ی زنان در اعتراضات اخیر می‌باشد که به چند مورد که زنان پیشگام اعتراضات بودند اشاره می‌نمایم.

در تظاهرات دی ماه 96 تعداد زیادی از زنان شجاع و جفا دیده پیشگامان این اعتراضات بودند و ده‌ها تن از زنان فعال حقوق بشر از جمله یاسمن محبوبی، انسیه عبدالحسینی بازداشت شدند

شکل‌گیری و افزایش کمپین‌هایی همانند آزادی‌های یواشکی، دختران خیابان انقلاب و همچنین حضور برجسته زنان در اعتراضات سال 96 بیان‌گر توسعه‌ی نقش و حضور قوی زنان در مقایسه با رویدادهایی مثل انتخابات سال 88 می‌باشد و این نقطه‌ی امید برای گسترش تظاهرات زنان در جهت احقاق حق مسلم جامعه‌ی ایران می‌باشد.

اعتراضات مردادماه 97 در تعدادی از شهرهای ایران در رابطه با گرانی و تورم شکل گرفت و تعداد زیادی از زنان نیز در این اعتراضات حضور داشتند و تعدادی فعال حقوق بشر در این اعتراضات از جمله: «مژده رجبی و» «نیلوفر هومانفر»، «یاسمن آریانی»، «صبا کردافشاری و» «سیده آذر حیدری» بازداشت شد.

در اعتراضات هفت تپه‌ی کارگری آبان 97 هم نیز زنان زیادی حضور داشتند و تعدادی از زنان فعال حقوق بشر بازداشت شدند از جمله ساناز اله یاری، سپیده قلیان و عسل محمدی.

و به دنبال اعتراضات ذکر شده، اعلام حمایت بیش از 300 نفر از فعالان جنبش زنان با انتشار بیانیه‌ای در تاریخ 21 دی ماه 97 از اعتراضات سراسری ملت ایران دفاع کرده، و با انتقاد از «جریان‌هایی» که حرکت خیابانی مردم معترض، فعالان مدنی، کارگری، زنان و دانشجویی را «زمینه‌ساز خشونت» می‌دانند نوشته‌اند: «خشونت هیچ‌گاه از طرف فعالان و مردم اعمال نشده و این دولت جمهوری اسلامی ایران بوده است که هر نقد و اعتراضی را با خشونت پاسخ داده است.» و در نهایت شمار زیادی از امضاکنندگان این بیانیه توسط حکومت جمهوری اسلامی ایران دستگیر شده‌اند.

در اعتراضات آبان ماه 98، خانم سلحشوری به عنوان یکی از اولین نمایندگان مجلس که به موضوع افزایش قیمت بنزین اعتراض داشت، اعتراض خود به این گرانی منتشر کرد. این نماینده مجلس از سد شورای نگهبان گذشته، چهار سال نماینده مجلس تهران بوده و پیش از این هم بارها خطابه‌های تند در مجلس داشته است، این مسئله این را نشان

می‌دهد که زنان بیش از همکارانشان در قوه مجریه یا مقننه یا هر جای دیگر، سرکوب را به صورت عینی و ملموس تجربه کرده‌اند. در شروع اعتراضات آبان 98 زنی سفیدپوش که در میانه اتوبانی در تهران، جلوی اتومبیل‌ها را می‌گیرند و از آن‌ها می‌خواهد به اعتراضات بپیوندند و همچنین تصویر زنی که در خرم‌آباد در میان جمعیت ایستاده و از آن‌ها می‌خواهد که به اموال عمومی آسیب نزنند، مادر زنده یاد پوریا بختیاری که با وجود فدا شدن فرزندش در ره آزادی شجاعانه در صف اول اعتراضات تا آخرین لحظه‌ی اعتراضات ایستاد و صدای مردم ایران برای دادخواهی بود، تصویر زنی که ماسک سفید بر صورت زده و در اعتراضات شرکت کرده‌اند نیز اینجا و آنجا دیده می‌شد.

و در این میان، تصاویر دادخواهی زنی کفن پوش در نجف آباد اصفهان که قرانی را بر سینه خود گذاشته است و با مردم حرف می‌زند: «مردم! زن‌هایی که سرپرست خانوارند و هیچی در دستشان نیست چه کار کنند؟ به داد مردم برسید! رهبر! به داد مردم برسید مسئولین! به داد این زن‌هایی که سرپرست خانوارند برسید! مردم بایستید تا این کار من نتیجه بدهد! مردم مقاومت کنید تا این کار من نتیجه بدهد! و همچنین حضور سپیده قلیان در اعتراضات آبان 98 به فاصله چند روز پس از آزادی از زندان توأم با شجاعت و مقاومت، کم‌سابقه بوده است.

ما شاهد جدیدترین شکل اعتراضات در شهر خرم‌آباد و نجف‌آباد بودیم هرچند به نظر می‌رسد بافت این دو شهر کاملاً سنتی، مخصوصاً نجف‌آباد دارای بافتی کاملاً مذهبی است. شواهد زیادی به میدان آمدن زنان مذهبی را در این دو شهر تفسیر می‌کند، حضور زنان مذهبی و زنان سنتی که خواهان آزادیشان -حالا آزادی به هر معنایی که مدنظر داریم، نشان دهنده این است که زن‌های مذهبی و سنتی هم پیشقدم مبارزات سیاسی و اجتماعی بودند.

به طور طبیعی، دولت جمهوری اسلامی به فعالیت و مشارکت زنان در اعتراضات علاقه‌ای ندارد. رسانه‌های دولتی زنان را هدف قرار داده‌اند مرکز رسانه‌ای-امنیتی که در آن زنان معترض را عضو یک شبکه وابسته با مأموریت مشخص در گسترش و رهبری اعتراضات نشان دهد تا بتواند ضریب و ضرورت برخورد با آنان را به خوبی افزایش دهد. هدف دیگر این سناریو می‌تواند ارباب معترضان به‌ویژه خانواده‌ها باشد.

ادامه دارد در صفحه 7

همجنس‌گرایی را بشناسیم و به آن نگاه عادی داشته باشیم
شیمیا مقدم



برای علت همجنس‌گرایی زنان و مردان نظریات مختلفی برای توضیح همجنس‌گرایی افراد ایجاد شده‌است، اما تاکنون هیچ اجماع کاملی بر سر علل ایجاد همجنس‌گرایی به وجود نیامده‌است. تحقیقات کونی نشان می‌دهند که برهم‌کنش عواملی مانند ژنتیک، هورمون‌های زمان جنینی، و اثرات زیستی و محیطی بر شکل‌گیری گرایش جنسی افراد تأثیر دارند. دانشمندان معتقدند که همجنس‌گرایی اختیاری نیست و بعضی نیز معتقدند که در زمان جنینی و قبل

از تولد شخص ایجاد می‌شود. دکتر جیرولف ریگر، از دانشگاه اسکس در بریتانیا، می‌گوید: «اگرچه اکثر زنان خود را دگرجنسگرا می‌دانند، تحقیق ما نشان می‌دهد که از حیث اینکه چه چیزی برایشان تحریک‌کننده است، آنها یا به همجنس‌گرایی دارند یا هر دو جنس، و هیچ وقت کاملاً دگرجنسگرا نیستند.» دکتر ریگر می‌گوید زنانی که خود را کاملاً همجنسگرا می‌دانند به طور چشمگیری بیشتر با دیدن تصاویر زنان تحریک می‌شوند، برای مردان نیز عموماً همان جنسی تحریک‌کننده است که می‌گویند به آن گرایش دارند اما زنانی که خود را دگرجنسگرا می‌دانند با دیدن تصاویر زنان برهنه هم تحریک می‌شوند. از نظر او این لزوماً به این معنی نیست که این زنان تمایلات خود را سرکوب می‌کنند بلکه ممکن است نشان دهنده این باشد که هویت و رفتار جنسی زنان پیچیده‌تر از مردان است.

اگر تمایل فطری، عاطفی و جنسی به جنس مخالف را حالت ایده‌آل و معمول فرض کنیم و بپذیریم که کشش و جاذبه به جنس مخالف درست همانند داشتن دو دست و دو پا و یک بینی نشانه سلامت جنسی و ژنتیکی انسان محسوب می‌شود؛ می‌توانیم همجنس‌گرایی را یک حالت فطری و ژنتیکی خاص بنامیم. در طی سالیان دراز روان‌شناسی رایج و استاندارد زمانه، همجنس‌گرایی را در قالب الگوهای آسیب‌شناسانه و به صورت یک

بیماری روانی معرفی می‌کرد. مطالعات علمی در مبحث همجنس‌گرایی به مرور زمان نشان داد که مستندات تجربی از دسته‌بندی همجنس‌گرایی به عنوان یک اختلال پشتیبانی نکرده و محسوب نمودن آن به عنوان یک بیماری پایه علمی ندارد. اما این برداشت ارتباط تنگاتنگی با جامعه و فرهنگ مورد نظر دارد.

از دهه ۱۹۷۰، اتفاق‌نظر دانشمندان علوم اجتماعی و رفتاری، و متخصصان روان‌شناسی در جهان، چنین است که همجنس‌گرایی یک شاخهٔ سالم از گرایش‌های جنسی در انسان است. بسیاری از افراد همجنس‌گرایی که به دنبال مشاوره هستند این کار را به دلایلی مشابه دلایل دگرجنس‌گرایان انجام می‌دهند. اضطراب، مشکل در روابط خصوصی، مشکل در کنار آمدن با شرایط کاری یا اجتماعی و غیره از جمله این دلایل است. گرایش جنسی این افراد ممکن است در روند درمان نقشی اصلی یا جانی ایفا کند یا اصلاً فاقد هیچ اهمیتی باشد. دلیل مراجعهٔ یک فرد همجنس‌گرا برای مشاوره هر چه که باشد، احتمال فراوانی وجود دارد که خود مشاور نیز جهت‌گیری‌های تبعیض‌آمیز و ضد همجنس‌گرایانه نسبت به بیمارش داشته باشد.

در صورتی که همجنس‌گرایی بیماری نیست که راه درمانی داشته باشد.

از آبان دیگر هیچ چیز ساده نیست
علی رسولی



هیچ‌کلمه‌ای تنها نیست و هیچ تسلیت و تبریکی خالی از بار سنگین اجتماع نیست. بعد از آبان، حتی گوش‌دادن به کدام اخبار و کدام رسانه، ساده نیست. بعد از آبان دیوار هم، دیگر دیوار دیروز نیست. بعد از آبان شما نمی‌توانید از عظمت سدها، از آبی‌های درون آب و از امواج کوچک، به سادگی لذت ببرید. شما می‌دانید به احتمال زیاد شبانه آمده‌اند و جسد عزیزترین فرزند این مملکت که سکنه‌اش داده‌اند و دست‌های زیبایی

خیابان دیده‌اش را بسته‌اند، درون آب و میان لجن‌ها افتاده است. شما از این تاریخ به بعد، با خشمی آشتی‌ناپذیر از سدها یاد می‌کنید. دیگر هیچ مهر و آبانی، هیچ آذر، دی، بهمن و اسفندی، عادی سپری نمی‌شوند. دیگر هیچ‌مادری به تنهایی مادر یک فرزند نیست و در گوشه‌ی قلبش اسم پویا بختیاری هم حک شده است. از این تاریخ به بعد، همه‌چیز، حتی لبخند شما، به لبخندهای از پیش‌ترتان شبیه نیست. دیگر سینما، رادیو، داستان، شعر و آواز، مثل قبل نیستند و دیگر جایزه‌بگیران همیشه حاضر، چنان، همچون گذشته پله‌های رفتن به جایگاه را با خیال راحت طی نمی‌کنند. از این تاریخ به بعد پیام تسلیت شما دیگر پیامی عادی نیست و زاویه‌ی دوربین‌تان نیز. آبان هرچه بود، شکست بود یا پیروزی، نقطه اوجی در تاریخ این سرزمین بود که همه‌چیز را، حتی شکل کابوس شبانه‌ی یک آبادی دور دست را در قبل و بعد از خود معنا می‌کند. آبان تاریخ

پیوستن همیشگی مریوان و شهریار و کرمانشاه با رودهای خون در شیراز و تهران بود. از این تاریخ به بعد من دیگر، من نیستم و شما نیز. از این تاریخ به بعد، همه‌ی مادران این سرزمین فرزندی مشترک دارند که بیشتر، بارها در دهه‌ی شصت، زیر بیرق اصلاحات و موسوی‌چی‌ها، در تمامی دوره‌ها، در ترکمن صحرا و کردستان، تیر باران شده‌اند. از این تاریخ به بعد انگشت رنگی شما، تنها یک رای نیست، بلکه چکاندن ماشه و ترکاندن جمجمه‌ی عزیزان ماست. از این تاریخ به بعد ما بیشتر از همیشه فریاد می‌زنیم، حتی اگر مقصد، قرچک، اوین، زندان انقلاب سنندج یا اعدام باشد...



چیزی بنام خدا هرگز اینجا نبود!
اینجا سیاهی عمیق است

روایت سپیده قلیان از زندان سپیدار اهواز



اینجا رقص ممنوع است. دست هم‌دیگر را گرفتن ممنوع است. لباس تنگ، آستین کوتاه، پیراهن کوتاه تا کمر ممنوع است. «سمیه» هفته گذشته با آهنگ برنامه «ترانه باران» رقصید. رییس اندرزگاه توبیخ و روانه قرنطینه‌اش کرد. سمیه در قرنطینه خودکشی کرد. ما جنازه سمیه را دیدیم و به گفته پزشک، اگر دو دقیقه دیرتر متوجه می‌شدند، مرده بود. سمیه پس از ۱۳ سال نرقصیدن، نبوسیدن، زندگی نکردن، می‌خواست تمامش کند. با ملاقه خودش را دار زده بود.

نماز اجباری است. کار اجباری است. سیاه بودن اجباری است. فاضلاب بالا آماده است. آب قطع است. حمام نداریم. سرویس بهداشتی نداریم.

«ماریا» را مادرش (مریم حمادی) با فلاسک می‌خواهد حمام کند. از دوربین متوجه می‌شوند، توبیخ می‌شود. کاری نمی‌کنیم، برای این که ما هم توبیخ نشویم. به

او حمله می‌کنیم، هم‌دست زندان‌بان شدن به ما تحمیل شده است.

اینجا اکثراً آب قطع است. آب آشامیدنی نداریم. هیچ‌کس جرات اعتراض ندارد. حق اعتراض از ما گرفته شده است. سه باجه تلفن برای جمعیتی که اگر در زندان کار کنند، در روز فقط ۱۰ دقیقه حق تماس دارند.

۱۰ بند که در این سیاهی غرق شده است. مادر «حدیث» به خاطر این که شلوارش تنگ بود، کارت تلفنش گرفته شده است. خودزنی می‌کند، خون کف کریدر پاشیده می‌شود. حدیث و ماریا با پای برهنه در خون می‌رقصند. سکوت می‌کنیم. همه مادر حدیث را مورد اهانت قرار می‌دهیم. هم‌دست زندان‌بانیم.

اینجا سیاهی عمیق است. «نسا» در کارگاهی که مالکش فردی است که پولش از پارو بالا می‌رود، از صبح تا شب کار می‌کند، سوزن می‌زند، نظافت می‌کند برای ماهی ۱۰۰ هزار تومان. همه در مقابل این استعمار سکوت می‌کنیم. هم‌دست زندان‌بانیم و سرمایه‌دارانش.

تمام امکان‌های موجود از ما گرفته شده. مستند اعتراف اجباری زنان عرب از صداوسیما پخش می‌شود. سکینه کتک می‌خورد، سمیه تا دو روز جرات ندارد از تختش پایین بیاید. همه حمله می‌کنیم. هم‌دست زندان‌بانیم و این به ما تحمیل شده است.

پرسنل، زندانیان را کتک می‌زنند، پابند و زنجیرشان می‌کنند. آب قطع، تلفن قطع، زندگی قطع. من فکر می‌کنم فقط باید بروم. فقط باید بروم تا نمیرم.

هر غذایی می‌خورم، معده‌ام قبول نمی‌کند، بالا می‌آورم و حال خوشی ندارم. «معصومه» که داغ‌ها بر دوش دارد، تا

صبح بالای سرم است. مادری است جنوبی که مادر همه‌مان است. من هم دختر کسی هستم. «معصومه سیاهپوش». «این مادر که نه نامش را کسی می‌داند، نه تصویرش، جزو مستندهای صداوسیما از جایی پخش شده است؛ مادران داغ‌دار بی‌نام و نشان.

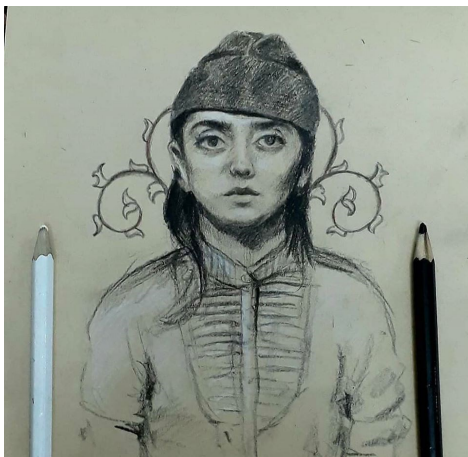
اینجا ۱۰ بند دارد. ۱۰ بندی که تقریباً هر بند یک مادر یا چند مادر با فرزندشان آنجا هستند. بچه‌ها حتی بند مستقلی ندارند. ما همه در این سیاهی جان می‌دهیم.

۲۵۰ نفر اسامی کسانی است که ملاقات دارند. مردها حق ملاقات حضوری ندارند. همه باهم با چادر سفید و دمپایی جمع می‌شویم. اینجا مانتو ممنوع است، چادر سفید اجباری است. همه باهم به سمت سالن ملاقاتی می‌رویم که برای خیلی‌ها ایمان جای نشستن ندارد. آن‌قدر درگیری ایجاد می‌شود، آن‌قدر با خانواده‌هایمان بد رفتار می‌کنند که از ملاقات با خانواده‌ها پشیمان می‌شویم.

خانواده‌هایمان هم درگیر این سیاهی می‌شوند. حالا روزها است که در سپیدار اهواز نیستیم. اما رنج سپیدار تا مغز استخوان آدم ریشه می‌کند. مگر کسی می‌تواند آن سیاهی و کابوس را که تا بی‌نهایت کشیده می‌شود، فراموش کند؟ سیاهی و کابوسی چون مربوط به زنان است، چون مربوط به زنان زندانی است، چون مربوط به زنان زندانی شهرستانی است، بیرون از دیوارهای سپیدار جایی دیده و شنیده نمی‌شود... شنیده نمی‌شود که «اینجا سپیدار است...»

سپیده قلیان از زندان سپیدار اهواز پرسنل، زندانیان را کتک می‌زنند، پابند و زنجیرشان می‌کنند. آب قطع، تلفن قطع، زندگی قطع. من فکر می‌کنم فقط باید بروم. فقط باید بروم تا نمیرم.

270 روز از به اسارت گرفتن ندا ناجی در تجمع درروز جهانی کارگر می‌گذرد



اهمیت و نقش زنان در ... ادامه ی صفحه 5

در سال‌های اخیر رویکرد دولت جمهوری اسلامی در برخورد با روزنامه‌نگاران زن، ایران را به بزرگترین زندان جهان برای روزنامه‌نگاران زن تبدیل کرد. کسانی همچون نرگس محمدی، مرضیه امیری، هنگامه شهیدی، فرنگیس مظلوم، نوشین جعفری، عسل محمدی، ساناز اللهیاری، سپیده مرادی، آویشا جلال‌الدین، شیما انتصاری و بسیاری از فعالان برجسته مدنی زن زندانی و شکنجه شدند، دختران خیابان انقلاب همچون منیره عربشاهی، یاسمن آریانی و مرگان کشاورزبازداشت شدند که همگی عناصر فریب‌خورده نامیده شدند. در سطحی وسیع‌تر، همکاری با کمپین‌های مدافع حجاب اختیاری مجرمانه تلقی شده و اکنون در حال پرورش یک سناریوی دیگر علیه زنان هستند که در نگاه آن‌ها «دشمن «بیا» ابزار دشمن «تلقی می‌شوند.

شاهد این هستیم که زنان ایران نیز با پیدا کردن کوچکترین امکان برای دادخواهی، صدای دادخواهی‌شان را شجاعانه‌تر و با شهامت بیشتر از گذشته بیان می‌کنند، نکته این است که این فرآیند گسترش پیدا خواهد کرد و قطع به یقین هرچه جلوتر می‌رویم، زنان بیشتری خواسته‌های به حق سیاسی و اجتماعی مردم جامعه‌ی ایران را رهبری خواهند کرد. اگر زنان، آن هم زنان ایران که بیش از مردان مورد تبعیض، آزار و بی‌عدالتی قرار گرفته‌اند در صف اول اعتراضات قرار بگیرند و باعث تشویق مردان برای حضور اعتراضات شوند، انقلاب آتی انقلاب زنان خواهد بود. به امید روزی که شاهد ایرانی آباد و آزاد باشیم.

درباره آنچه که در ۱۶ آذر گذشت، به عنوان یک دانشجوی زن می نویسم
سپیده قلیان



پیوند کارگران و دانشجویان ترسناکترین سیمای اعتراضات برای نهادهای امنیتی است. آن‌ها این خوف را کتمان نمی‌کنند و بارها از تریبون‌های مختلف اعلام کرده‌اند که از پیوند جنبش‌های اعتراضی مختلف، سخت هراسان‌اند. سرکوب نیز همواره در جایی سخت‌تر و خشن‌تر بوده است که جنبش‌های اعتراضی مختلف با هم گره خورده‌اند. چه در میان فعالان دانشجویی و

چه در بین فعالان کارگری، آن‌هایی شدیدتر سرکوب شده‌اند که بر روی گرانگه‌های سیاسی حکومت دست گذاشته‌اند: پیوند میان کارگران و دانشجویان. حمایت دانشجویان از مطالبات کارگران هفت‌تپه، چنان لرزه بر اندام نهادهای سرکوب‌گر انداخت، که آن‌ها سرگشته و مستاصل، ابتدا دست به بازداشت فعالان نزدیک به هفت‌تپه زدند و بعد تریبون‌های تخریبی-امنیتی خود را علیه هفت‌تپه، که مقابل خصوصی‌سازی ایستاده بود به کار گرفتند.

در وضعیت بحرانی موجود، در موقعیتی که خیابان، به شکلی عینی و انضمامی، تضادهای مردم و حاکمیت را روشن کرده است و تورم افسار گسیخته، استخوان‌های طبقات پایین‌دست را له کرده است، پس از تجمع دانشجویان، در روز دانشجو و سر دادن شعارهایی در پیوند با جنبش کارگری، بخشی از نیروهای راست چه در حاکمیت و چه در اپوزیسیون، چنان به به دانشجویان مستقل دانشگاه تهران توپیده‌اند که گویی آن‌ها روی مردم اسلحه کشیده‌اند و در سرکوب خونین مردم، در شکنجه‌ی جوانان عاصی و اعتراف‌گیری از معترضین جان به لب آمده، نقش داشته‌اند.

شاید ما، به عنوان ناظران بیرونی این وقایع، چرایی این هجمه‌ی وسیع را به طور کامل درک نکنیم. اما قطع به یقین، محکوم کردن

گزارشی از وضعیت حقوق بشر در ایران
مرضیه آدمی فعال حقوق بشر و حقوق زنان



درود به همنوعان عزیز در سراسر جهان و با تسلیت به هموطنان عزیزمان در ایران که در آبان ماه ایام جانگاهی را پشت سر نهاده و فرزندان سرزمینمان را به سرف حق خواهی و در اعتراض به فساد مسئولان و تورم و گرانیهای سرسام آور به رگبار بستند و خانواده‌های بسیاری را داغدار نمودند. انزجار خود را از این جنایتکاران جیره خوار اعلام میدارم و جنایتشان را نه فراموش میکنیم و نه میبخشیم. و اینبار در مورد دختر دانشجو و روزنامه‌نگار عزیزمان سپیده قلیان که با توجه به دستگیری و شکنجه و اذیت و آزار چندین باره اش دست از حمایت از کارگران و زنان برنداشته و به مبارزه اش علیه ظلم رژیم ادامه میدهد. ما باید صدای او و تمامی زندانیان آزادیخواه و خانواده‌های داغدار باشیم و خانواده‌های جانب‌اختگان ار ایرانیان درخوابیت کرده‌اند که روز 5 دیماه 98 که چهلم جانب‌اختگان اخیر است در هر جا و هر کشوری که هستیم در مراکز شهرها گرد هم آییم و صدای بیش از 300 پدر و مادر و خواهر و برادر و فرزندان داغدار باشیم

سپیده قلیان (زاده ۱ مهر ۱۳۷۵، دزفول (فعال مدنی و زندانی سیاسی ایرانی اهل دزفول است. او در آبان ۱۳۹۷ در جریان اعتراضات کارگری ۱۳۹۷ خوزستان به همراه اسماعیل بخشی فعال کارگری و شماری از کارگران شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه بازداشت شد. وی در تاریخ ۸ اردیبهشت ۱۳۹۸ به زندان اوین منتقل شد.

بازداشت، به گزارش خبرگزاری هرانا ارگان خبری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، نخستین بار در شامگاه جمعه ششم اسفندماه ۱۳۹۵ سپیده قلیان که در آن زمان دانشجوی سال چهارم رشته دامپزشکی بود، در منزل پدری‌اش بازداشت شده و به مکان نامعلومی برده می‌شود. این خبرگزاری دلیل بازداشت او را به نقل از یک منبع نزدیک به خانواده‌اش «فعالیت در اینستاگرام «و» فعالیت مدنی» ذکر کرده‌است.

در تاریخ ۲۷ آبان ۱۳۹۷ در جریان اعتراضات کارگری ۱۳۹۷ خوزستان سپیده قلیان به همراه شماری از کارگران معترض بازداشت می‌شود. او به همراه نمایندگان شرکت نیشکر هفت‌تپه، ابتدا به بازداشتگاهی در شهر شوش (شهر وقوع اعتراضات کارگران هفت‌تپه) منتقل شده و سپس توسط مأموران امنیتی به اهواز منتقل می‌شود.

بر اساس برخی گزارش‌ها به نقل از بستگان نزدیک قلیان، آنها ادعا کردند که سپیده در هنگام بازجویی مورد ضرب و شتم مأموران قرار گرفت. یکی از اتهامات او «اخلال در نظم عمومی» عنوان شده است.

آزادی، در تاریخ ۲۷ آذر ۱۳۹۷ منابع خبری از آزادی سپیده قلیان خبر دادند. این آزادی پس از یک ماه بازداشت او و به واسطه گروی وثیقه ۵۰۰ میلیون تومانی صورت گرفت.

شکنجه، سپیده قلیان پس از آزاد شدن از زندان در تاریخ ۱۹ دی ۱۳۹۷ شرحی از شکنجه‌های صورت گرفته توسط مأموران را ارائه کرد. او که این اظهارات را در صفحه توئیتر خودش منتشر کرد، ادعا کرد که او و اسماعیل بخشی هر دو در روزهای بازداشت تحت شکنجه شدید قرار گرفتند. او گفت که حاضر است در دادگاه درباره شکنجه خودش و اسماعیل بخشی شهادت بدهد. او همچنین در توئیتی نوشت که مأموران اطلاعات گفتند که تنها در صورت قبول «اتهاماتی جنسی» او را آزاد خواهند کرد. قلیان در این سلسله توئیتهای خود نوشت مأموران برای اخذ اعتراف از او از کابل و اتهام جنسی علیه او استفاده کردند. قلیان ادعا کرد که در هنگام شکنجه مأموران اسماعیل بخشی را مجبور کردند تا به خودش فحاشی کند.

اسماعیل بخشی نیز با تشریح شکنجه‌های دوره بازداشت خود و سپیده قلیان، خواستار پاسخگویی علنی وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی ایران شد. او محمود علوی را به شرکت در یک مناظره تلویزیونی دعوت کرد. به گفته اسماعیل بخشی نماینده بازداشتی کارگران نیشکر هفت‌تپه، مأموران وزارت اطلاعات او و سپیده قلیان را «کتک می‌زدند» و «انواع و اقسام فحش‌های رکیک جنسی» را علیه آنان بکار می‌گرفتند. بخشی همچنین ادعا کرد که مکالمات خانوادگی او نیز «شنود» شده است و مدعی شد که این شکنجه‌ها آنقدر شدید بوده که همچنان پس از بازداشت دچار حمله عصبی می‌شده است.

در تاریخ ۲۴ دی‌ماه ۱۳۹۷ عسل محمدی فعال اجتماعی-دانشجویی و عضو هیئت تحریریه نشریه گام که پس از حمایت از اعتراضات کارگری ۱۳۹۷ خوزستان بازداشت شد و چند روز بعد به قید وثیقه آزاد گشت، نسبت به این اظهارات واکنش نشان داد و ادعا کرد که از نزدیک شاهد شکنجه این دو بوده است. او شکنجه اسماعیل بخشی و سپیده قلیان را تأیید کرده و اعلام کرد که حاضر است به نفع اظهارات این دو تن، در دادگاه شهادت دهد. محمدی همچنین در عین حال اشاره کرد که «شاهد

ساعت‌های طولانی بازجویی «از سپیده قلیان بوده است؛ بازجویی‌هایی که به گفته او، از ۱۰ صبح تا پاسی از نیمه شب ادامه داشت و تقریباً هر روز تکرار می‌شد. او در رابطه با این بازجویی‌ها گفت: «صدای فریادها و توهین‌های بازجویش را از اتاق کناری می‌شنیدم. من شاهد روزی بودم که چنان فشاری برای اعتراف دروغ بر او آوردند که پنجه بر چهره نازنینش می‌کشید و آرزوی مرگ می‌کرد»

پخش اعترافات (از سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران)

نوشتار (های) وابسته: اقرار تلویزیونی شامگاه شنبه ۲۹ دی‌ماه برنامه تلویزیونی بیست و سی با پخش گزارشی به نام «طراحی سوخته» به انتشار اوراق بازجویی تعدادی از دستگیرشدگان اعتراضات کارگری خوزستان و «اعترافات «آن‌ها علیه خودشان پرداخت. در این گزارش با طرح اتهامات امنیتی علیه بازداشت‌شدگان، آن‌ها وابسته به گروه‌های کمونیستی و برانداز خارج از کشور خوانده شده‌اند که سعی در ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری داشته‌اند. بسیاری از این زندانیان پس از آزادی تأکید کرده‌اند که برای ضبط اعترافات‌شان جلوی دوربین مورد شکنجه نیروهای امنیتی قرار گرفته‌اند. در قسمتی از این گزارش مسئله شکنجه اسماعیل بخشی در دوران بازداشت نیز بار دیگر از سوی مقامات دولتی و امنیتی کتمان شده است.

ده روز پیش از این، قلیان در توئیتی گفته بود که «روز آخر بازجو می‌گفت اگر بیرون بروی و دهانت را باز کنی همین ادعاها و اعترافات اجباری تو و اسماعیل بخشی را را در اخبار بیست و سی هم پخش خواهیم کرد و پودرتان خواهیم کرد»

حساب توئیتری خبرگزاری صدا و سیما پس از پخش این برنامه به حالت تعلیق درآمد.

واکنش‌ها به پخش اعترافات

پخش گزارش تلویزیونی «طراحی سوخته» با واکنش و اعتراض گسترده کاربران در فضای مجازی همراه شد. سپیده قلیان هم با انتشار توئیتی به پخش این گزارش واکنش نشان داد:

من و اسماعیل بخشی که سهل است، پنج هزار کارگر هفت‌تپه را هم جلوی دوربین بنشانید و از آن‌ها به زور کابل و باتوم اعتراف اجباری بگیرید باز هم چیزی از اصل داستان این‌که شما ستمگر و فاسد هستید کم نخواهد کرد. #طراحی سوخته

سپیده قلیان، در حساب توئیترش

از طرفی، گروهی از کاربران حامی جمهوری اسلامی این «اعترافات» را سندی برای ارتباط این فعالان بازداشت‌شده با

خارج از کشور دانستند. در مقابل گروه دیگر، شامل خود سپیده قلیان و مخالفان جمهوری اسلامی نفس این اعترافات را از مصادیق شکنجه خوانده و آن را سندی بر تأیید شکنجه قلیان دانستند.

سه‌شنبه ۲ بهمن ۱۳۹۷ شماری از بازنشستگان فرهنگی و کشوری اهل ایران، مقابل ساختمان وزارت کار و امور اجتماعی ایران دست به برپایی تجمع اعتراضی زدند. آنها که به وضع معیشت و وضعیت بیمه خودشان معترض بودند، در اعتراضشان علیه پخش مستند «طراحی سوخته» شعارهایی سر دادند. شعار «شکنجه، مستند، دیگر اثر ندارد» و «توپ، تانک، مستند، دیگر اثر ندارد» دو شعاری بودند که این معترضان در اعتراض به کتمان شکنجه اسماعیل بخشی و سپیده قلیان سردادند.

استیون کاتن، دبیرکل فدراسیون بین‌المللی کارگران حمل و نقل

بازداشت مجدد و تهدید به قتل

سپیده قلیان روز یکشنبه ۳۰ دی ۱۳۹۷ یک روز پس از پخش فیلم اقرار تلویزیونی‌اش از صدا و سیما، به همراه برادرش «مهدی قلیان» بازداشت شد. مأموران امنیتی به قصد بازداشت سپیده قلیان وارد منزل پدری او شده بودند که با مقاومت برادرش مواجه می‌شوند. به گزارش رسانه بی‌بی‌سی فارسی، «مأموران امنیتی با ضرب و شتم و بدون ارائه حکم وی را به همراه خانم قلیان بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل کردند. پدر سپیده قلیان در گفتگو با مسیح علی‌نژاد گفت: «ساعت ۷ صبح ۱۲ مأمور مرد و دو مأمور زن با خشونت ریختند خانه، دندان‌های پسر را شکستند من و همسر را کتک زدند گفتند دخترت را هم می‌کشیم. خواهش می‌کنم نگذارید بچه‌های ما را بکشند».

در تاریخ ۳ بهمن ۱۳۹۷ رسانه بی‌بی‌سی فارسی از «تحت فشار بودن و تهدید شدن» خانواده سپیده قلیان از سوی نهادهای امنیتی، به دلیل مصاحبه‌هایی که درباره فرزندانشان انجام داده‌اند خبر داد.

واکنش‌ها به بازداشت مجدد

سازمان حقوق بشری عفو بین‌الملل، در تاریخ ۱ بهمن ۱۳۹۷ نسبت به بازداشت مجدد اسماعیل بخشی و سپیده قلیان واکنش نشان داد. رها بحرینی، پژوهشگر امور ایران در این سازمان در گفتگو با رسانه رادیوفرادا از طرف این نهاد نسبت به این بازداشت ابراز نگرانی کرده و از مقامات حکومت ایران خواست تا فوراً این دو زندانی را آزاد کنند. همچنین بحرینی از این مقامات خواست تا بستری را برای مطالبه‌گری مسالمت‌آمیز کارگران فراهم آورد. رها بحرینی ضمن

انتقاد از این بازداشت مدعی شد که مقامات امنیتی ایران در تلاش هستند، تا با ایجاد به گفته او «رعب و وحشت» مانع از «فعالیت به حق کارگران» ایران شوند.

دوشنبه ۱ بهمن ماه ۱۳۹۷ جمعی از وکلا و حقوقدانان، با صدور نامه‌ای سرگشاده به جاوید رحمان - گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در امور ایران - بازداشت اسماعیل بخشی و سپیده قلیان را تقبیح کردند. این وکلای ایرانی که عمدتاً ساکن خارج از ایران بودند، بازداشت این دو را مغایر با مضامین قانونی خوانده و ضمن ابراز نگرانی نسبت به وضعیت این دو زندانی، نحوه بازداشت این دو را خلاف آیین دادرسی کفیری دانستند.

به گزارش رادیو زمانه در تاریخ ۶ بهمن ۱۳۹۷، بیش از ۸۰۰ نفر با امضای یک بیانیه مشترک، ضمن حمایت از اسماعیل بخشی و سپیده قلیان و اعتراضات کارگران هفت‌تپه، خواستار آزادی این دو زندانی شدند. همچنین پیش از این، گروهی از فعالین سیاسی جناح چپ در تاریخ ۳ بهمن ۱۳۹۷، با صدور و امضای بیانیه‌ای مشترک خواهان آزادی این دو زندانی شدند.

سازمان عفو بین‌الملل در ۹ بهمن ۱۳۹۷ با انتشار بیانیه‌ای نسبت به آنچه که «خطر فاحش ادامه شکنجه» اسماعیل بخشی و سپیده قلیان خواند، هشدار داد. این سازمان حقوق بشری از مقامات ایرانی خواست تا بی‌درنگ این دو زندانی را آزاد کرده و به اتهامات مربوط به شکنجه این دو رسیدگی و شکنجه‌گران احتمالی را به دست قانون بفرستند. این سازمان خواستار حفاظت از بخشی و قلیان در برابر شکنجه شده و از همگان خواست تا برای آزادی این دو زندانی به مقامات حکومت نامه و عریضه بنویسند.

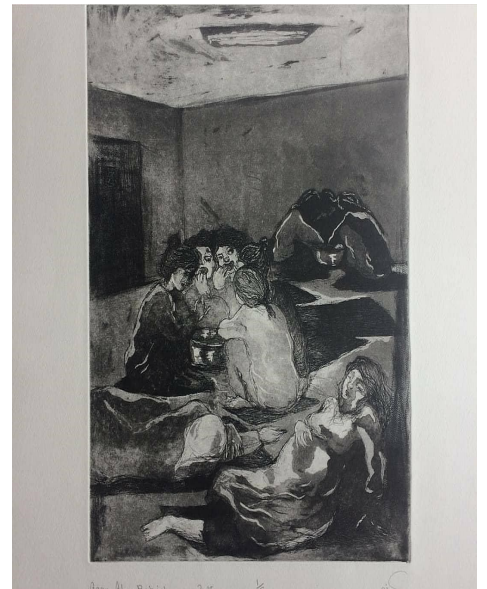
حکم زندان

سپیده قلیان مجموعاً به ۱۹ سال و شش ماه زندان محکوم شد. خصوص اجتماع و تبانی به اتهام اقدام علیه امنیت ملی به هفت سال حبس، عضویت در گروه گام به هفت سال حبس، به اتهام فعالیت تبلیغی علیه نظام به یکسال و شش ماه حبس و به اتهام نشر اکاذیب به دو سال و شش ماه محکوم شده است. همچنین به اتهام به اخلاق در نظم به یک سال و شش ماه حبس محکوم شد.

سپیده قلیان با قید وثیقه به صورت موقت در تاریخ ۴ آبان ۱۳۹۸ از زندان آزاد شد.

بامید سرنگونی رژیم دیکتاتور و جنایتکار آخوندی و پیروزی و همبستگی و سربلندی ایرانیان

در بند ۷ زندان قرچک ورامین چه می‌گذرد؟ سپیده قلیان



ظرفیت بند تا ۳۸۰ نفر است اما با روی کار آمدن ابراهیم رئیسی تعداد زندانیان بیشتر از این هم شد. پرونده‌سازی به صورتی سیستماتیک و با تاکید و توجهی بیش از پیش، به بخشی از پرونده‌های سرکوب زنان تبدیل شد.

بند ۷ قرچک مصداق اصطلاح «بازار شام» است. ترکیبی از زندانیان قتل، جرائم خاص (حمله مسلحانه) و زندانیانی با عنوان اتهامی «فساد و فحشا».

با ورود ابراهیم رئیسی به قوه قضاییه، طرح «مبارزه با فساد و فحشا» راه افتاد و زنان بسیاری با اتهامات واهی بازداشت شدند.

پیش‌تر با کارهایی نظیر تعهد گرفتن معمولاً زنان با این عنوان اتهامی وارد زندان نمی‌شدند اما حالا قضیه فرق کرده است. با عناوین عجیب و غریبی که زنان را راهی زندان قرچک می‌کنند، عملاً هر زنی یک مروج بالقوه‌ی فساد و فحشا است. در پرینت حکم دختری نوشته بودند: فساد و فحشا از طریق بستنی خوردن به صورت شهوت‌انگیز در خیابان! عنوان اتهامی دختر متولد ۸۰ این بود: ترویج فساد و فحشا از طریق عکس گرفتن بدون روسری در خیابان! وثیقه‌های سنگینی که برای این زنان بریده‌اند هم قابل توجه است. مریم به خاطر مانتوی جلو باز، به خاطر عدم تامین وثیقه، ۶ ماه منتظر وقت رسیدگی دادگاه بود.

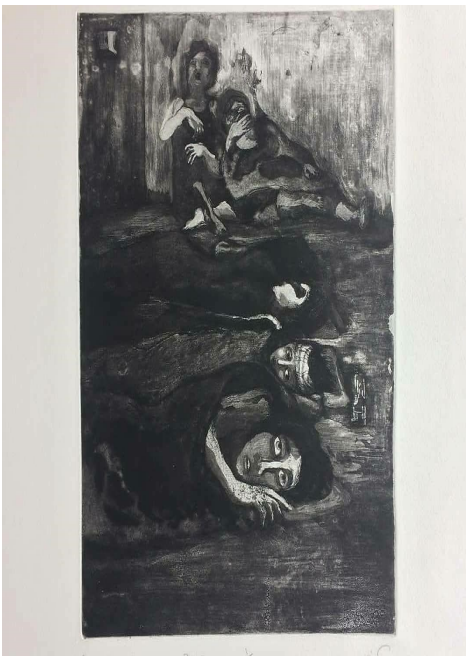
زندان‌های سنگینی که برای این زنان بریده‌اند هم قابل توجه است. مریم به خاطر مانتوی جلو باز، به خاطر عدم تامین وثیقه، ۶ ماه منتظر وقت رسیدگی دادگاه بود.

زندان‌های قتل‌ی به خاطر اینکه مدت مدیدی را در زندان می‌گذرانند گاه دست‌آویز خوبی برای زندانیان‌ها می‌شوند. قصد ندارم از زندانیان متهم یا مجرم به قتل هیولا بسازم. آن‌ها خودشان قربانی همین سیستم کثیف قضایی و سرکوب چهل دهه‌ی زنان هستند.

اما در قرچک اوضاع فرق می‌کند. بعضی از آنها تبدیل به بازوی سرکوب می‌شوند و زندانیان به کمک آنها به سرکوب قوت می‌بخشد. تصور کنید زندانیانی که به خاطر مانتوی جلو بازشان عنوان «ترویج فساد و فحشا» را با خود یدک می‌کشند، در بین زنانی با عنوان اتهامی قتل چه فشاری را تحمل می‌کنند. کتک خوردن و تحقیر با کلماتی مثل جنده، تنها قسمتی از رنج این زنان است. سیستم سرکوب عامدانه از طریق زندانیانی که خود قربانی نابرابری جنسیتی هستند، سرکوب علیه این زنان را دو چندان می‌کند.

زندان‌های قتل‌ی به خاطر اینکه مدت مدیدی را در زندان می‌گذرانند گاه دست‌آویز خوبی برای زندانیان‌ها می‌شوند. قصد ندارم از زندانیان متهم یا مجرم به قتل هیولا بسازم. آن‌ها خودشان قربانی همین سیستم کثیف قضایی و سرکوب چهل دهه‌ی زنان هستند.

اما در قرچک اوضاع فرق می‌کند. بعضی از آنها تبدیل به بازوی سرکوب می‌شوند و زندانیان به کمک آنها به سرکوب قوت می‌بخشد. تصور کنید زندانیانی که به خاطر مانتوی جلو بازشان عنوان «ترویج فساد و فحشا» را با خود یدک می‌کشند، در بین زنانی با عنوان اتهامی قتل چه فشاری را تحمل می‌کنند. کتک خوردن و تحقیر با کلماتی مثل جنده، تنها قسمتی از رنج این زنان است. سیستم سرکوب عامدانه از طریق زندانیانی که خود قربانی نابرابری جنسیتی هستند، سرکوب علیه این زنان را دو چندان می‌کند.





جنگ تن به تن کودکان معتاد در محله هرندی تهران برای پول



روزنامه «همشهری» از بروز شکل تازه‌ای از کودک‌آزاری در محله «هرندی» تهران خبر داده است. این روزنامه در شماره روز شنبه پنجم بهمن خود نوشت «کودکان معتادی که یا بی‌سرپرست یا بدسرپرست «هستند در این محله به ابزار «شرطبندی» و «سرگرمی» تبدیل شده‌اند. همشهری گزارش کرد این کودکان با فشار بزرگترها «مانند خروس لاری‌ها به جان هم می‌افتند» و کودکی که در این زد و خورد پیروز شود، ۱۰ تا ۱۵ هزار تومان پول می‌گیرد. یکی از نوجوانانی دخیل در این مسابقه هم گفته «هر هفته به همچنین مسابقه‌ای رو راه می‌ندازیم تا چند نفر به نون و نوایی برسند. چهارتا مشت و لگد هم می‌خوریم. هیچی نمی‌شه. «همشهری به نقل از لیلا ارشد، مدیر خانه خورشید که به‌عنوان فعال حوزه آسیب‌های اجتماعی در محله هرندی فعالیت می‌کند، نوشت: «متأسفانه مدتی است که شاهد رواج نوع جدیدی از کودک‌آزاری و قمار در پاتوق‌های شناسایی‌شده این محله هستیم. پسران ۸ تا ۱۵ ساله‌ای که اغلب معتادند و به اجبار همین اعتیاد و البته به خواست خانواده‌هایشان تن به مبارزه‌های عجیب و غریب می‌دهند که اساس آن شرطبندی است. «محله هرندی در سال‌های اخیر به محل تجمع معتادان شهر تهران تبدیل شده و براساس گزارش همشهری «اعتیاد در این محله ابعاد تازه و هولناکی به خود گرفته است»



از بازداشتی‌ها بگو
یکی از بازداشتی‌های #اعتراضات آبان ماه به نام #سیامک مومنی در زندان تهران بزرگ (فشافویه) دست به خودکشی زد. وی که تنها ۱۸ سال دارد وقتی متوجه شد به ۱۰ سال حبس محکوم شده است اقدام به خودکشی کرد. وی به بیمارستان منتقل شده است.



آغاز سهمیه‌بندی ثبت طلاق از امروز
بر اساس بخشنامه رئیس قوه قضائیه از امروز ۵ بهمن، برای ثبت طلاق در هر یک از دفاتر، محدودیت و سقف معینی تعیین شد. ذبیح الله خدائیان رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، بهانه‌ی این سهمیه‌بندی را چنین اعلام کرد: اکثر دفاتر اسناد رسمی و ازدواج و طلاق از توزیع ناعادلانه درآمدها ناراضی هستند و «کرد: اعتقادشان این است برخی‌ها از رانت‌های استفاده می‌کنند تا افراد را به سمت برخی دفاتر سوق به گفته مسوولان ثبت اسناد، در شش ماهه نخست امسال ۳۱۶ هزار و ۷۱۶ واقعه ازدواج دهند. ثبت شده است که ۹ درصد کاهش را نشان می‌دهد و در همین مدت ۱۰۱ هزار طلاق ثبت شده است که ۲ درصد کاهش را نشان می‌دهد. رئیس کانون سردفتران ازدواج و طلاق در مورد تعیین سقف ثبت طلاق گفت: سقف تعیین شده بر اساس شاخص‌های مختلفی خواهد بود و در هر شهری متفاوت است اما این گونه است که در سال نباید از یک میانگینی افزایش یابد، به طور مثال در یک شهر یک تعداد ثبت طلاق مجاز شناخته می‌شود و در صورتی که دفاتر از این سقف عبور کرده و طلاق بیشتری را ثبت کنند، متخلف شناخته می‌شوند.

در این بخشنامه آمده که با درخواست کانون سردفتران ازدواج و طلاق و موافقت سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و بر اساس بخشنامه رئیس قوه قضائیه برای ثبت طلاق در هر یک از دفاتر طلاق محدودیت و سقف معینی تعیین شد. بر این اساس برای ثبت طلاق در هر استان با توجه به میزان جمعیت سقفی تعیین شده است و دفترخانه‌های طلاق مجاز به ثبت طلاق بیشتر از حد مجاز نیستند. میزان ثبت طلاق در دفترخانه‌های طلاق استان‌های مختلف در جدول ضمیمه شده موجود است.



مطالب، نشریه ها و مصاحبه های تلویزیونی سازمان رهایی زن را می توانید از طریق آدرس

های زیر دنبال کنید و با ما همراه باشید

سایت نشریه رهایی زن

<https://rahaizanorg.blogspot.com>

آرشیو مقالات

<http://rahai-zan.blogspot.com>

برنامه های تلویزیونی و مصاحبه ها

<https://www.rahaizan.tv>

تلگرام رهایی زن

@rahaizan

تلویزیون رهایی زن از "کانال یک" روی ماهواره "هات برد" هر هفته دوشنبه ساعت

20:30 و چهارشنبه ساعت 15:00 بازپخش برنامه به وقت تهران می توانید پهنده

تلویزیون رهایی زن باشید.

فرکانس ماهواره:

Chanel One- Hatberd

HoT BIRD

Frequency 11541 vertical

Symbol Rate: 22000

PoI V

FEC 5.6



برای همکاری و تماس با نمایندگان سازمان رهایی زن در کشورهای مختلف

نروژ: شادی و رویاک مطیعی

تلفن تماس: 004790474027

ایمیل: motiei_rojan@yahoo.com

سن دیگو جنوب کالیفرنیا: فیروزه فرهی

تلفن تماس: 858-531-1344

ایمیل: firouzeh.farrahi@yahoo.com

Location: 5240 fiore TER #213

San Diego"Ca 92122

جلسات کانون رهایی زن هر دوماه یکبار برگزار میشود و از طریق فلایر و ایمیل به اطلاع همگان خواهد رسید.

دیگر نقاط آمریکا: مینو همتی

ایمیل: MinoHemati@GMail.com

سوئد-استکهلم: رعنا کریم زاده

تلفن تماس: 0046739286842

گوتنبرگ: وریا نقشبندی

تلفن تماس: 0046705827583

0046705827583

ایمیل: verya.1360@gmail.com

سارا مرادی

تلفن تماس: 0046704499853

ایمیل: sara_tina2003@yahoo.com

آلمان: شراره رضانی

تلفن تماس: 00491737237038

ایمیل: Sharahrezaei.p@gmail.com